

مقام اقبال لاهوری

در زبان و ادبیات فارسی**

دکتر شیخ محمد اقبال ، چنان که در نخستین چاپ از مثنوی «اسرار خودی» او معرفی شده ، حکیم و شاعری است اردو زبان و فارسی گو ، از شبه قاره هندوستان که در طول مدت عمر شصت و اند ساله خود ، پس از آن که از مرحله تحصیل مقدمات گذشت ، اوقات عزیزش را تا پایان عمر در خدمت بمعارف اسلامی و مردم هندوستان و شعر اردو زبان فارسی صرف کرد . جماعات مختلف شبه قاره هند او را باعتبار دیوان «بانگ درای» او از صمیمی ترین خدمتگزاران وطن مشترک خود می شناسند و بهمین اعتبار است که امروز مادر این جلسه باشکوه برای تبجیل وی گرد آمده ایم . مسلم است شعرای اردو زبان پاکستان و هند نیز مقام شامخ اقبال را در شعر زبان اردو بهتر از دیگران می شناسند و در مجامع ادبی همواره او را مورد ستایش قرار میدهند .

مسلمانان عالم ، اقبال را حکیم و شاعر بزرگ اسلام می شناسند و بهمین نظر در غالب کشورهای اسلامی بترجمه آثار اردو و فارسی او به زبان های دیگر پرداخته اند مجامع حقوقی او را قاضی و وکیل دادگستری بزرگی میدانند .

اقبال از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۵ میلادی زبان فارسی را برای بیان رسالت ادبی و

☆ آقای سنانور محمد رضا جلالی نائینی وکیل پایه یک دادگستری و رئیس کانون وکلای دادگستری از حقوق دانان و پژوهندگان ژرف نگر و صاحب نظر معاصر.

☆ متن خطابه ای است که در گردهم آئی بین المللی اقبال در دهلی نو بتاريخ سه شنبه ۸ آبان ماه ۲۵۳۶ ایراد شده است .

فلسفی انقلابی و اجتماعی خود در جهان اسلام برگزید. درین مدت بتدریج هفت دیوان شعر به زبان فارسی انتشار داد که در ضمن انتشار هر یک از این آثار جانب خاصی از شخصیت فکری و فلسفی و انقلابی خویش را بعرضه ظهور در آورد. در مثنوی های «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» چکیده فلسفه عرفانی اش را که در نتیجه مطالعه در آثار حکمای متأخر ایران، از **میرداماد تاج ملاحادی سبزواری** و با متأثر شدن از آثار **جلال الدین محمد مولوی** بدست آورده بود، مانند نوبری، در معرض مطالعه فارسی دانان هندوستان و افغانستان و ترکستان و ایران و اجزای پراکنده از ممالک عثمانی قرارداد.

اقبال از آن رواج اردو به زبان فارسی گرایش یافت که افق استعمال زبان مادری را محدود به اجزائی از هندوستان میدید و چون میخواست در افق وسیعتری از جهان شرق بمعرفی نظرات اجتماعی و فلسفی خود بپردازد، فارسی را که سابقه استعمال هشتصدساله در هندوستان داشت و هنوز کسانی که در میان طبقات دوم و سوم اجتماع هندبدان آشنا بودند و از شماره انگلیس دانان طبقه راقیه و حاکمه میگذشت، انتخاب کرد تا از نتیجه افکار او برخوردار گردند و فلسفه و نظراتش بخارج شبه قاره گسترش یابد. شاید برخی تصور کنند که در انتخاب زبان عربی یا انگلیسی، برای تبلیغ این رسالت، مسامحه به خرج داده ولی از یک نکته غافل مانده اند که زبان عربی، برای اقبال، زبان دین بود و زبان انگلیسی زبان دنیا و علم جدید، در صورتیکه زبان فارسی، همچون اردو که خلف الصدق زبان فارسی است، زبان دل و شعور و عواطف و شور و حال و احساسات او بود. او نخواست همچون **رایبندرانث تاگور**، شاعر و فیلسوف هند، به زبان بومی محل خود یعنی زبان بنگالی شعر بگوید و سپس خود آنرا به انگلیسی نقل کند، بلکه میخواست با زبانی که شعر خود را بر مردم عرضه میدارد، همه احساسات و عواطف خود را نیز بطور مستقیم بیان دارد و این برای صاحبان ذوق کشور هندوستان تا اواخر سده نوزدهم، همان زبان فارسی بود که از اندیشه و خیال هندوستان به دور نیفتاده بود. بدین نظر، اقبال زبان فارسی را برگزید و بدان شعر سرود و درین سخن سرایی، قسمت اعظم دوره بلوغ عقلی خود را گذراند و ثروتی گرانمایه و کم نظیر برای ادبیات فارسی به میراث گذارد. از این رو است که مردم ایران عموماً و طبقه شعر شناس و ادب دوست خصوصاً مقام اقبال را در شعر و شاعری مانند مقام **امیر خسرو دهلوی**، و **خواجہ حسن دهلوی سنجری** و **فیضی دکنی** و پیش از آنها **مسعود سعد و ابوالفرج رونی** عزیز و محترم میدانند با این تفاوت که شعر اقبال مظهر فرهنگ و تمدنی جدید است که مردم ایران، همچون سکنه هندوستان و افغانستان، در آن شرکت فکری و عملی دارند. او در دیوان اسرار خودی میگوید:

گرچه هندی در عذوبت شکر است، طرز گفتار دری، شیرین تر است.

پارسی ، از رفعت اندیشه ام ،
فکر من ، از جلوه اش محسور گشت ،
در خورد یا فطرت اندیشه ام ،
خامه من ، شاخ نخل طور گشت .

اقبال ، فیلسوف و شاعر پارسی گوئی است که بعد از غروب ستاره ادب هیروزا اسداله غالب دیگر نظیر او تا امروز در افق شرق ایران تابش نگرفته و پهنه شعر زبان فارسی از همتای او ، درین ناحیه پهناور ، خالی مانده است . اقبال توانست زبان فارسی را که معاصران او بر محدودیتش از افق هندوستان متأثر بودند ؛ دوباره بهمان مقامی برساند که امیر خسرو دهلوی ، و بیدل رسانیده بودند .

دوره ظهور کوکب تابناک اقبال در هند مصداق روزگاری اتفاق افتاد که در اثر مصائب ناشی از جنگ بین الملل اول ، در ایران ، وضعی استثنائی بوجود آمده بود و مردم را طوری بمبارزه با این وضع فوق العاده سرگرم میداشت که کمتر فراغتی دست میداد تا بعالم شعر و شاعری بپردازند . ضعف ارتباط ادبی ره آوردی مانند دوره قدیم از شعر تازه هندوستان به شیراز و اصفهان و تهران نمی رسانید تا فوری مورد نقد و تفسیر و تبلیغ و ترویج قرار بگیرد و بهمین مناسبت چندسالی آشنائی ادباء و شعرای ایران با شعر و شاعری اقبال بتأخیر افتاد . نخستین بار ، استاد محیط طباطبائی ، در سال ۱۳۰۶ شمسی ، در اهواز ، بمطالعه چهاردیوان نخستین اقبال یعنی : اسرار خودی و زبور عجم (یا زبور عجم به تلفظ اردو) موفق شد . وی ، پس از بازگشت بتهران ، در احیای سبک شعر هندی ، در برابر سبک خراسانی ، کوشش ورزید تا آنکه انجمنی از شعرای فارسی زبان جوان در محل «آشیان فرهنگ» تشکیل شد و در ضمن چندین خطابه دایر بر معرفی این سبک ایراد کرد . خطابه را هم به شعر فارسی معاصر هندوستان اختصاص داد و شبلی نعمان (صاحب شعر العجم و دیوان کوچک شعر به زبان فارسی) و الطاف حسین حالی نیای مادری دکتر غلام السیدین (از شعرای برگزیده اردو و فارسی) و محمد اقبال راسه قهرمان این طبقه از سخنگویان هندوستان معرفی کرد و نام اقبال به ذهن همگنان طوری نزدیک و آشنا شد که غالباً در صد درصد تحصیل دواوین چاپ شده او برآمدند .

شادروان سید محمد علی داعی الاسلام لاریجانی ، استاد دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن ، در شعبه از جامعه معارف ایران که در آن شهر برپا کرده بود نیز ، راجع به شعر و شاعری اقبال خطابه ایراد کرد و صورت چاپی آنرا به ایران فرستاد که پس از ایراد خطابه استاد محیط طباطبائی به تهران رسیده و موجب معرفی بیشتر اقبال به ادبای ایران شد . در سال ۱۳۱۷ که اقبال در گذشت مجله ارمغان در تعریف و تقریظ آثار وی مقاله ای بقلم استاد محیط طباطبائی انتشار داد که در محافل ادبی هندوستان همان ایام مورد توجه شد و در دانشگاه لاهور جزو مواد درسی دانشجویان دانشگاه پنجاب قرار گرفت . از سال

۱۳۲۰ ، دایره آشنائی بانام اقبال ، در ایران ، طوری وسعت پذیرفته است که امروز کمتر آدم باسوادی یافته میشود که اقبال را شناسد و یا شعر او را نخوانده باشد . چاپ جامع و کاملی از مجموعه هفت دیوان او در سال ۱۳۴۳ انتشار یافت که امروزه نسخه‌هایش زیب کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در سراسر ایران شده است . همه ساله در تهران و شهرستانها ، دانشگاههای ایران ، روز معینی را برای بزرگداشت او اختصاص میدهند و راجع بمقام شعر و شاعری و فلسفی او سخن میگویند . طبقه نویسنده و تازه گوی عصر حاضر باعتبار سرودهای شورانگیز پیام شرق و زبور عجم ، او را شاعر نوپرداز زبان فارسی میشناسند . میتوانم بگویم که اقبال امروز در ایران همان شخصیت و جلوه و احترامی را واجداست که در هندوستان و پاکستان پیش مردم هنردوست و ادب شناس دارد .

مسلم است که اقبال در آینده بآن اندازه به چشم و دل و جان فارسی زبانان آشنا میگردد که سعدی و حافظ و مولوی به چشم و دل و جان فارسی گویند هندوستان آشنائی دارند .

مولانا جلال الدین محمد بلخی و اقبال

چنان که اشاره شد ، اقبال در آثار خود تحت تاثیر برخی از شعرا و گویندگان زبان فارسی واقع شده است مخصوصا جلال الدین محمد مولوی . اقبال که براستی میتوان او را در ردیف متفکران اسلامی قرن معاصر قرارداد آشنائی با اسرار جلال الدین محمد مولوی و شمس تبریزی را برای خود مایه فضیلت و برتری دانسته و از آن بر خود بالیده است :
 مرا بنگر که در هندوستان دیگر نمی بینی
 بر همین زاده ای رمز آشنای روم و تبریز است
 افکار بلند مولوی همیشه مدنظر اندیشمندان اسلامی بوده و توجه اقبال را نیز تا حدی بخود جلب کرده است که گوید :

بیا که من زخم پیر روم آوردم می سخن ، که جوان تر زباده عنبی است
 مراد معنوی اقبال بدون هیچ شک ، مولانا جلال الدین بلخی است چنانکه میگوید :
 پیر رومی خاک را اکسیر کرد ، از غبارم جلوه ها تعمیر کرد .
 موجم و در بحر او منزل کنم ، تا در تابنده ای حاصل کنم .
 من که مستی ها ز صهبایش کنم ، زندگانی از نفسهایش کنم .

مانده دارد